

# تأثیر تمدن یونان

بر آریانای دیروز یا افغانستان امروز

آمدن سکندر و یونانیان در شرق و خاصاً در آریانا مقارن (۳۳۴ ق م) بوده و تأثیرات همبسی در روح، فلسفه، افکار، عقاید، مدنیت و صنعت باشندگان آن سرزمین (آرینها) نموده و بیک تحول فوری در تهذیب آنان وارد کرده است. در سر تا سر این نوده و در دوردست ترین کهسار این خطه تمدن یونانیان رسیده و با مدنیت محلی آمیزش و از آن بنام تمدن یونانو باختری، مدنیت نوینی روی کار آمده است که اثرات برجسته و فراموش ناشد آنرا تا امروز صفحات افغانستان حفظ و به یادگار نگه داشته است. مخصوصاً باختر زمین و حصص شمال آریانا از تمدن یونانی بیشتر متأثر شده و تغییرات نمایانی در اخلاق، عقاید و مدنیت آنان رخ داده و مدنیت یونانو باختری، در آن قسمت ظهور و در سرابای کشور پهن و معتد گردیده است. حملات ده ساله یونانیان در شرق و از همه مصروفیت شش ساله سکندر در آریانا و بنای اسکندریه های متعدد وی در افغانستان بیک مدنیت جدیدی را روی کار آورده است. بازماندگان سکندر از همه آن یونانیانهای صنعت کاریکه در اسکندریه ها و باختر باقیمانده و در عرصه دو صد ساله حکومت سلسله شاهان یونانو باختری خودها این تمدن نوین را بسرحد کمال رسانیده و در صنعت آریانا روح تازه دمیدند. از همه آوانیکه عقاید و فلسفه بودائی هم به تأثیرات تهذیبی و مدنی یونانیان آمیخته و روح صنعت و صنعتگری را در نهاد آرینها گهسار ما تقویه و استعداد های فطری شان را بکار انداخت و صنعت یونانو باختری را بنام صنایع در گریکو بودیک تبدیل کرد. در اواخر فرور و اول قبل المیلاد صنعت گریکو بودیک به اوج کمال خود رسید. چنانچه صنعتگران این سرزمین از استادان ماهر یونانی نیز سبقت جسته بودند. آتوفتی بود که دایره صنعت و وسعت و بازار صنعتگران رونق تازه یافت.

پرواضح است که جنگها و تصادمات دو ممالکت در سر زمینیکه واقع میشود اثراتی از هم گذاشته و صفحات پهن آور آن خطه آثار و علائم آنرا تا قرون متعادی حفظ و پیمانگار نگاه میدارد. همچنان اختلاط و تصادف دو مدنیت بایکدیگر بی تأثیر نمائند چار و باچار از آمیزش همدیگر متأثر میگردند که از آن آمیزش مدنیت بین البین بوجود خواهد آمد. ظاهراًست که مدنیتهای یونانو بیشتر از تمدنهای عالی تر و برجسته تر متأثر میشوند. حتی اکثر مدنیتهای برتر مدنیتهای کوچک را بلعیده و بکلی از آن خود میسازد که اثری از آن بطور واضح و نمایان به مشاهده نمی رسد. مگر باین هم نا گفته نماند که مدنیت های کوچک و خورد و ریزه نیز تأثیری از خود بر مدنیت های عالی تر وارد کرده و آنرا فیصدهای بی تأثیر نمیکند. چنانچه این مسئله به اثبات رسیده، بعقیده نگارنده دو مدنیتی که باهم آمیزش مینمایند و بیک سرزمین در تماس می آیند حتماً از همدیگر متأثر گردیده در روح، فلسفه، ادبیات

عقاید ، طرز حیات و معیشت ، صنعت و تجارت حتی به اصول اداره و سیستم سیاسی و کفایت امورات حیاتی و اجتماعی هم دیگر تاثیرات عمیقی نموده و بی یکدیگر آب و تاب و رونق نازده می بخشند ولو که یکی از دیگری فرق و امتیازات بازاری هم داشته باشند . مدنیت عالی تر با اندازه برتری خود بیشتر مدنیت کوچک را تحت تاثیر گرفته و میگرداند و همچنان مدنیت کوچک تر بقدر خوردی خود بر مدنیت عالی تر موثر واقع میگردد .

درینصورت هر گاه خواسته باشیم در اطراف تاثیرات مدنیت دو سرزمین به پیچیدگی لازم است که با اندازه کافی از مدنیت های آن حصص معلومات داشته باشیم . منشأ و پایه ارتقاء دو مدنیت را که مقایسه میکنیم باهمه خصوصیات و مزایای آن فهمیده و بیابیم که یکی یبریم تا بتوانیم تاثیرات آنرا در یک خطه برجسته ساخته در اطراف آن مباحثه نمائیم ازینرو برای حل و فصل موضوع سر دست و تاثیر تمدن یونان در آریانا ، البته حتی است که از تمدن یونانیان و مدنیت آنروزیکه یونانیان بر خاک ما تسلط یافته بهره کافی داشته باشیم و بخصوصیات و باربکی های آن دوره از هر حیث یسی برده و اگر هیچ نباشد در قسمت صنایع ، طرز اداره و حیات اجتماعی و مدنی آنان قدری بفهمیم و در آن قسمت مطالعه داشته باشیم و در پیچیدن در چنین موضوعات مدنی نتیجه مثبتی نخواهد داد و قضیه حسب دلتخواه حل شده نخواهد توانست .

با وجودیکه آثار تاریخی و نوشته جات محکمی بلکه هیچ درین موضوع و مخصوصاً مدنیت قدیم افغانستان بدست نیوده و خیل ها ناریک است مگر با آنهم به هیچ مدانی خود در اطراف آن پیچیده و از کجیبیکه استفاده کردیم عبارت از آثار قیمت دار تاریخی مؤرخ معاصر وطن آقای احمدعلی خان کهزاد ، تاریخ سیستان ، تاریخ طبری ، بامیان ، ایران قدیم ، کتاب آریانای جناب نجیب الله خان ، مقاله تاریخچه مختصر افغانستان میرغلام محمدخان غبار مقاله معارف احمدالله خان مسگری ، تاریخ ملل شرقی و یونان و آثار و نوشته جات خلیل الله خان خلیلی افغان کوهستانی است . اینست که اولتر از همه سفجات تاریخ های قدیم و باستانی افغانستان را سرور بر کرده مطالب گفتنی را در این کتاب گردانیده اند و در این کتاب آورده میتنکارم .

در زمانه های خیلی قدیم در حدود ( ۶۰۰۰ ق م ) مردمان این سرزمین دارای عقاید و مدنیتی بودند ، مدنیت آنروزی آریانا عبارت از مدنیت ویدی بوده که دست سرود های آن تا امروز وجود داشته و از خلال آنهمه سرود های ویدی میتوان بتمدن آن زمان یسی برد و از دیانت ، اصول اداره و مملکت داری ، طرز حیات و معیشت ، تجارت ، صنعت و حرفت آنان فهمید . صنعت آن دوره عبارت از نجاری ، ساخت ظروف چوبی و عراده های جنگی ، مسگری آهنگری ، دباغی و کار بافت نیکه بود ، و دیگک های فلزی ساخته برای پخت و پز استعمال میکردند و در طرز اداره از انتخاب کار میکردند ، حیات شان خیلی ها ساده و عبارت از مالداری و تربیة حیوانات و کم و تم زراعت بود ، بهر صورت چون شرح مدنیت دوره ویدی بسیار قدیم و از موضوع بحث ما تا اندازه خارج بوده اینجا فصلی را مینه بد ازان رو اضافه از این در آن موضوع پیچیده میروم بدوره مدنیت اویستا زیرا دوره اویستانی و مدنیت اویستا ، حتی در زمان سکندر و باز ماندگیش هم درین خطه نمر کز داشته و سیر تکامل خود را می بینود .

کیش و آئین اویستا عبارت از عقاید و فلسفه ویدی بوده و بهکم تغییر یا بلباس دیگر هبناً همان مفکوره را تقویه مینمود و در قلمرو آریانا دین و آئین اویستا تا زمان حملات و فتوحات سکندر مقدونی خصوصیات و مزایای خود را از دست نداده همانطور دیانت اویستانی بسی آرایش و تغیری مانده مقام خود را از دلها نداشت و همچنان دین رسمی و عقاید مرکزی شمرده میشد . با وجودیکه حمله سکندر صدمه مدهشی در بیکر و نداد آن وارد نمود و به آثار مذهبی و نسخ اویستانی لطمه شدید رسانید چنانچه فرار بعضی نظر پات مؤرخین اکثر نسخه جات اویستا که در آریانا و حتی در فارس هم بود آتش گرفت و سوختانده شد و اثری از آن ها باقی نمانده بر باد فنا رفت ، حتی يك نسخه که از آن محفوظ مانده بود آنهم از جانب سکندر بیرون فرستاده شد .

در حقیقت این مدعشترین پیش آمده بود که از جانب سکندر بر مدنیّت و عقاید اویستانی رسیده و میتوان آنرا اولین تأثیر یونانیان بر باختر خواند . مگر باز هم دیانت و عقاید اویستا همچنان برهم نخورده ، بلکه دلپارا صید نموده همانطور باقیماند . سینه ها این دیانت را حفظ نمود و ضمناً بعضی نسخ متفرقی مخفی مانده و مردم آنها را به اخفا نگهداشته بودند . اما چندی بعد پار مانند کنگ سکندر و یونانیان که بعد از وی چه در فارس چه در سر زمین باختر متمرکز شده حکومتهای معنی را تشکیل دادند ، بکیش و آئین مردم غرضدار نشده آنان را بسکیف و حال خود گذاشتند ، بلکه خود هم تحت تأثیر دین و مدنیّت اویستانی و محلی در آمدند . ازین جهت دوباره دین و مدنیّت اویستانی رو بترقی نهاده و دوره بحرانی خود را عقب زده بر حد کمال رسید . مگر باز هم عقاید یونانیها بسبب نفوذ سیاسی آنان در باختر رواج یافته و بر اهالی موثر واقع گردید . و در مقابل دین و مدنیّت اویستا رقیب بزرگی پیدا شد .

از طرف دیگر قبل از ورود یونانیان در شرق در زمین سلطه و امپراطوری آشوکا شهنشاه مقتدر هند دین بودائی در صفحه شرق آریانا یا بر سر وجود گذاشت و حتی مبلغین آن نیز بخاک ما رسیده و طرف توجه نموده قرار گرفت اگر فرهنگ و عقاید بودائی رخنه در نداد آئین اویستانی انداخته و مردمان شرقی آریانا کم و بیش برای قبول آن حاضر شدند و اخیراً در قرن ۲ ق م هم نفوذ کاملی یافت . مگر این رقیب قوی و این کیش جدید هم موفق نشد تا بطور دلخواه جاگیر آئین اویستانی شود . و آئین و مدنیّت اویستا را از یاد در اندازد . همچنان پیروان و معتقدین اویستانی برای محافظه و پیشبرد آن که افی السابق فداکارها نموده و آنرا تا فزون متعاری حفظ نمودند و حتی تا امروز هم با وجود نور و شعاع درخشنده و تابناک اسلام و عقاید می آرایش و برگزیده اسلامی ازین ترفقه بگمده پیروان دارد . خلاصه کیش اویستا نادیر زمانی بمقابل عقاید و فلسفه بودائی مقابله و یا فشاری بود مگر بواسطه افکار و عقاید سیاسی یونانی های باختری تا اندازه معب زده شد زیرا شاهان مقتدر یونان و باختری آریانا جهت تسخیر هند سیاست - سیاستاً دین و عقاید بودائی را قبول و باین خاک راه و رواج دادند . آئین اویستانی آهسته - آهسته ازین دیار رخت بر بسته و جای خود را برای بودیزم گذاشته و خودش بجانب غربی آریانا به سیستان و حوزة هیرمند عقب نشینی کرد . چنانچه آقای مورخ دانشمند وطن کهزاد که اکثر نظریات و مواد این مقاله خود را از آثار ایشان گرفته ام درین مورد چنین اظهار عقیده می نمایند که : « آئین اویستانی روز بروز بتدریج ضعیف

شد. وزمینه را در نیمه شرقی آریانا چه در شمال و چه در جنوب هندوکش برای بودیزم خالی کرده رفت و بدون اینکه بسکلی از بین برود مرکز نقل آن بطور غیر محسوسی به نیمه غربی آریانا و از آنجا مخصوصاً در حوزه هیرمند و سیستان و حوالی هامون منتقل شد. (۱) اساس عقاید اویستا مقابلتاً بسکلی و بدی بود. چنانچه قوای آسمانی را « سینته میتو » و قوای بدی را « انگرومیتو » می خواندند که آنرا « خرد مقدس » و « خرد خبیث » میتوان ترجمه کرد. زمام این قوای نیک و بد بدست شاه مقتدر آنان « هرمز » بود که این موازنه را یاسبانی میکرد. این مطلب را هم باید ملتفت شد که عقاید اویستانی معنوی بوده به ادیان و تئایشات مادی مانند یونانیان سروکاری نداشت. صرف معنویات را تقویه میکرد ازین حقیقت میتوان استنباط نمود که صنایع مستظرفه « مجسمه سازی و هیسکل تراشی بعد از دوره اویستا بظهور پیوسته و مخصوص ادوار یونانیان باختری و بودیزم است که اخیراً دو عقاید « دوروح و دو مذهب یونان و بودائی باهم آمیخت و صنعتگران و استادان ماهر آریانا طریقه نویینی در عالم هیسکل تراشی و مجسمه سازی روبیکار آوردند که بنام صنایع « گریکو بودیک » شهرت بسزا دارد.

دین اویستا دارای ارباب انواع متعددی بوده که درینجا از چندار باب انواعیکه آقای کهزاد خلاصه کرده اند من هم ذیلاً آنرا تذکر میدهم.

- ۱- وهیومانو Vhou - mano (فکر خوب)
- ۲- اساویشته Ashavahishta (مهربان تقدیس)
- ۳- خشپه تره وریا Khshathavarya (سلطان عالم)
- ۴- سینتا آرمتی Spenta Armati (حسن اعتدال)
- ۵- هرونات Hervatat (سعادت و صحت)
- ۶- امرتات Ameritat (جاودائی) (۲)

هریک ازین ربه النوع از خود تفصیلات جداگانه و فلسفه دارد. اما به نسبت تطویل کلام از شرح و بسط آن خود داری مینمائیم و تنها اسمای آنها را آن هم تا در مقایسه تاثیرات ارباب انواع یونانیها بخوا ننده اشکال رخ ندهد تذکر نمودم. حالا بخصوصیات مذبت اویستانی نظر انداخته می روم بحیات اجتماعی و سوبه اخلاقی آنان.

اگر از عین حقیقت به کبش و آئین اویستا نگاه کرده شود و آن را از نقطه نگاه بیطرفی مطالعه کنیم خواهیم دید که دین اویستا یکی از بزرگترین دین اخلاقی بوده و سه فارمول بر جسته اخلاق را به پیروان خود می آموزد که باصطلاح و زبان خود شان فارمول هارا « هومته » هوخته و هورشته « مینامیدند که معنی آن « پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک » است. و آقای کهزاد نسبت بعقاید و سوبه اخلاقی پیروان اویستا در کتاب تاریخ افغانستان خود چنین ثبت نموده که « پیروان آئین اویستا بروز آخرت « پریش و جزای اعمال عقیده داشتند اویستا به پیروان خود بصورت عمو می یاسکی و نظافت ظاهری و باطنی یعنی بدنی و روحی « راستی « راستکاری « مروت « سخاوت و خیر خواهی را توجیه

( ۱ ) از صفحه ۲۹۹ جلد اول تاریخ افغانستان.

( ۲ ) از صفحه ۳۰۳ جلد اول تاریخ افغانستان.

نموده و دروغ گویی را بدترین گناهان شناخته است . ( ۱ )  
 به بغای روح نیز بیرون اویستا عقیده داشتند ، ازین رو به ارواح مردگان احترام داشته ، از آن  
 استمداد میجستند .

طبقات اجتماعی آندوره سه دسته تقسیم شده بودند که «خوتو» برزوحانیون « و رزن»  
 بربرزگران ودهاقین و « ایریامن» برنجیپاوشرفا اطلاق میشد. این دسته بندی محض بنام بوده  
 و همه حقوق مساوی داشتند چنانچه از خلال نوشتهجات کهزاداین مطلب خوبتر واضح میشود که  
 « روحانیون شرفا ودهاقین بدون کدام امتیاز و فرق بارز پهلوی به پهلوی هم زندگی میکردند  
 و همه دارای حقوق مساوی بودند» و نیز علاوه میکنند : « چیز واضحی در دست نیست که بتنزل  
 مقام دسته چهارم اهل حرف وپیشه اشاره کنند» ( ۲ ) ازین گفته ها برمی آید که در آوان اویستا  
 بین هیچ یک طبقة فرق و امتیازی نبوده همه برادر وارو مساویانه حق زندگی داشتند و حتی  
 درامورات مملکت و پهلوی آن افکار هر فرد تقدیر و احترام میشد و میتوانستند آزادانه برای  
 پیشرفت امورات سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی خودرأی بدهند. خلاصه همین اتفاق و حسن رویه  
 و حیات مساویانه آنان و دوره مابعد شان یونانیان باختری آریانا بود که امپراطوری بزرگ  
 یونان و باختری را بعد از یک سلسله اسارت صاحب شدند و سرحدات آریانا را وسعت بخشیدند  
 و در امورات صنعتی شیوه کریسکو بود یک را رویسکار آوردند و استادان ماهر و کاردان  
 یونانی را اهل باختر و صنعت گران آن پس یازدند و از ایشان سبقت جستنند ، و ترقی شایانی  
 در جمیع امور حیاتی نمودند و ثمره اتفاق و حق شناسی خود را به بهترین وجه دیده و از میوه  
 شیرین مساوات و اخوت گنم شیرین کردند و در دوران وعصر خود از برجسته ترین ممالک عالم  
 بشمار رفته امپراطوری بزرگ و پهلوی بوجود آوردند .

اویستا مردمان را بصحت و سلامتی اولتر از همه تبلیغ کرده بعد از آن آرایش و زیبای رابه  
 بیرون خود توصیه میکرد در حفاظت و پاکیزگی البسه و حفظ الصحه چشم از همه اضافه تاکید  
 مینمود ، خلاصه تناسب اعضای بدنی و زیبایی چهره و اندام و قوای بدن و نیروی طبیعی از اختصاصات  
 جامعه اویستانی بود. توصیه وی در نظافت و پاکیزگی و نیرو از جهتی بود تا در مبارزه حیات همیشه  
 کامیاب بوده و بر تاریکسی بدکاری عقل شان غالب آمده و از جاده حقیقت و حق بینی منحرف  
 نشوند و طوریکه زبان زدهام است : « عقل سالم در بدن سالم است »

چیز دیگریکه در جامعه اویستانی محترم شمرده میشد عبارت از ازدواج و سادگی این امر  
 طبیعی بوده و برای دوشیزگان و پسران جوان که پس از پانزده سال آنها می رسیدند داشتن همسر  
 گناه بزرگی تلقی میشد . وحتما باید دختر و پسر جوان باسار عشق و محبت باهم دست عروسی  
 میدادند پسر و دختریکه از دواج نمیشدند طرف طعن و بدگویی همسنان خویش قرار میگرفتند  
 دختران را اول از والدین آنها خواستگاری کرده و با خود دختر هم در مورد انتخاب همسر مشوره  
 و مذاکره بعمل می آمد و باعث اصلی و اساسی از دواج « عشق و محبت » بوده و اهمیت تناسلی  
 و طبیعی بودن آن بدرجه دوم می آید .

( ۱ ) از صفحه ۱۰۵ تاریخ افغانستان .

( ۲ ) از صفحه ۳۲۱ تاریخ افغانستان .

مراسم عروسی بیشتر بدادن دست عروس بدست داماد و خواندن دعا صورت میگرفت زن و شوهر در امور خانه اختیارات تقریباً مساوی داشتند .

کار های بیرون خانه دهقانی و کشتیکاری ، نسکا رومجار به حصه مرد - بخت ویز - تریه اطفال ، دوخت لباس ، تنظیم و نظیف خانه بمرأیت آن وظیفه مقدس زن شمرده میشد .

اولین خواهش شوهر از زن هفت وپاکامنی ، پاکیزگی و حفظ شرف و ناموس وی بود و بجزئی ترین شبهه درین قسمت از هم جدا شده و زن متروک میگردد .

در قسمت زراعت عسرویدی محض تریه حیوانات و کم و بیش زراعت و جود داشت ، زیرا آندوره دوره سیر و سفر بود ، مگر وقتیکه در بخدی نمر کر حاصل شد و برای همیشه آنجا نقرر نمودند دست بکار زراعت زده و آنرا ترفی و رونقی دادند . بکشت حبوبات و غرس اشجار و کتبیدن انهار و جویبار های یر منفعت بدل مساعی نمودند ، اویستا در قسمت زراعت و صیای فراموش ناشدنی فرموده و نوده را بزرع و زراعت تکلیف کرده چنانچه برای اثبات این مطلب فقره از مقاله « معارف در افغانستان » احمدالله خان کریمی را انتخاب می نمایم که یکی از توصیه های کرکتر است زردشت متمایل ساختن انسان ها بمساعی بود . قلیه کردن ، بدر نمودن ، اعتنا بباغچه و اشجار بانمر ، آبیاری زمین ها ، و کم کردن آبهای با طلاق و جبه زار ها .... از جمله وظایف شمرده میشد بیروی به اعتدال این نوع معتدات بود که مرزوم باختری و منطقه هائی را که دین زردشت دران وسیده بود دران عهد هم در سرسبز نمود . زردشت يك سوسو ليك بوده روحیات جمعیت را بخوبی درك و بجهت منسوبه الكساری تلقین مینمود که به احتیاجات مادی و معنوی و تکامل اخلاقی شان موافق می دید . ( ۱ )

در جنگهای عمومی کافه ملت شامل میشد ، و بهاران این صف اول عسکر را تشکیل میداد . کدام دسته عسکر مخصوص نداشته تمام قبایل بلا استثنا بمیدان کار از حاضر شده از وطن مدافعه میکردند و شاه و گدا برای مدافعه توده شامل رژیم میشدند . عبارت از عسکر و عسکر عبارت از توده بود . پادشاهان در جنگ سم فائدی را داشتند ، تنها ببران ، زنان و اطفال از شمول جنگ معاف بود . باقی همگان بدون استثنا اشتراك مریور میدادند و در عهد پهلوی معمول بود ، عرادهای جنگی بکار برده میشد ، خودهای برنجی و طلائی مستعمل بود . اکمربند و شمشیر بکار بسته میشد هریک گرز ، نیز بزمین ، ستر و سیسی عدد تیر با کمان همراه میداشتند .

زبان مردمان آندوره عبارت از زبان زند بود که بنام زبان باختری کسب شهرت نموده بود و برخی به این حقیقت اند که زبان دوره اریستانی زبانی بود که که بنام زبان باختری شهرت داشته و از زبان ویدی سرچشمه میگرفت و زند را تفسیر پهلوی اویستا میدانند .

در قسمت علوم و فنون آندوره فقره از مقاله آقای عیار انتخاب و مقاله خود را از ان زبنت میدهم ، « راجع به علوم و فنون ایندوره در افغانستان سخن کشاده ترا زین نمیتوان گفت جز آنچه از اویستا معلوم میشود . آری اویستا بهترین مثل علوم فلسفی ، اخلاقی ، اجتماعی و ادبیات حتی اشعار منظوم و نجوم افغانستان قدیم بشمار می رود . بعضی مورخین مینویسند از زردشت ۲۱ کتاب مبنی بر علوم مختلفه باقی مانده که بر چندین هزار پوست گاو نوشته شده و در هجوم یونان بر باد شد حتی قسمتی از ان ( در موضوع طب و نجوم ) بفرموده سکندر در زبان یونانی ترجمه یافت . رویهم رفته میتوان گفت افغانستان دویین عهد دارای یاره از علوم اخلاق ،

حفظ الصحة، نجوم، طب، شعر و موزیک و فلسفه و غیره بوده اما آ ن نار برجسته از خود (باستثنای اویستا) بیادگار نگذاشته. و اگر بوده آنهم در صرصر حرارت بر باد فنا رفته است (۱) قبل از ورود سکندر علم و معرفت تمدن و مدنیت در هر گوشه مملکت پهن بوده حتی در قسمت فراه و چغانسور هم مدنیتی وجود داشت. چنانچه آقای کریمی درین قسمت چنین مینویسد که: «قبل از ورود سکندر مملکت اورگت‌ها (حصص فراه و چغانسور) هم ترقی شایان و قابل ذکری داشت چنانچه آریان مورخ مینویسد که (ایشان مانند یونانیان تمدن زندگی مینمایند و با عادات آشنا هستند) درین اوقات بسی ضروب الا شمال هم موجود بوده است چنانچه یکی از ضرب التل‌های مشهور باختری است که (سکندر هر قدر بلند آواز کند همان قدر که ترمی گزند، ورود هر قدر عمیق باشد کمتر صدامیکند) بعضی از مورخین نفوذ معارف و مدنیت کلمه و آتور را در باختر قابل اند اما محققین جدید ازین نفوذ انکار داشته مینویسند باختر از خود مدنیتی خاصی داشته است که ما نمی توانیم از تمام خصوصیات مدنی و معارفی آن وقت ازباعت نبودن مدارک چیزی بیشتری بگوئیم» (۲)

اهالی آریانا مردمان سلحشور و دوستدار استقلال و آزادی بوده و در راه وصول استقلال و دوری از اسارت هر گونه پیش آمد هارا متحمل شده و فدا کاری‌ها مینمودند و در قسمت بدست آوردن آزادی و حفظ حریت چه جان فشانیهایی که نسکرده و چه قربانیهاییکه نداده اند چنانچه در مقابل سیر و سر اهالی آریانا پنج شش سال جنگیدند. تا اینکه وی غالب آمد. هزاره جات، سیستان و کندهار را بدست آورد مگر اهالی کاپیسا (کوهستان و کوه دامن) نلغات سنگینی بردشمن وارد کردند و اخیراً سیر و س از دست آنها بقتل رسیده و بیاز ماندگانش سلطنت دوام نکرد و شاهان محلی زمام حکومت را بدست گرفتند. سپس داریوش اول در فارس سر اقتدار آمده دامنه فتوحات خود را در آریانا وسعت داد و از کار نامهای وی درین کهپار ما کشف زاء هند از روی مجرای دریای کابل بود که تحت نظارت هیئتی سر کردگی یک فریونانی این راه را پدید آید تا طغیانی پیدا کرد و بجزاداری اول آریانا را بولایات تقسیم کرده اداره مینمود و این وضعیت در زمره اولایم او خشان پادشاه اردشیر تازمان داریوش سوم دوام بود. زمانیکه حکومت هخامنشی فارس از قرن پنجم تا ق م در خاک آریانا تسلط داشت و دست تسلط و غلبه آنان را سکندر قطع نمود زما نیکه حکومت هخامنشی از طرف سکندر اشغال گردید. داریوش یکتن باختری زابه نایب الحکومگی در باختر مقرر نموده بود این فرد وطن خواه باختری از ضعف حکومت هخامنشی استفاده نموده اعلان استقلال نمود و میخواست تمام ایالات متفرقه آریانا را متحد ساخته حکومت مقتدری روی کار آورد. مگر سکندر این مطلب را درک کرده او را فرصت نداد.

قبل از آنکه حملات سکندر و یونانیان را بر صفا آریانا ترسیم کنیم یا از وضعیت جغرافیای طبیعی و سیاسی افغانستان جرقی بمیان آرم اینست که مطالب گفتنی امر در آن رشته از آقای محترم غبار گرفته عینا عبارات وی را برای تکمیل مقاله خود ثبت میکنم. جناب موصوف در قسمت جغرافیای قدیم افغانستان چنین مینویسند که: افغانستان مملکتی است در آسیای جنوبی که جغرافیای طبیعی و ژادی آن شامل ممالک (باقی دارد) محمد قاضل

(۱) مقاله تاریخچه افغانستان غبار صفحه ۱۱ سالنامه ۱۱.

(۲) از مقاله معارف در افغانستان کریمی سالنامه ۱۷ صفحه ۳۶۶